

مقدمه :

تاکنون تعاریف متعددی برای اصطلاح «سکته» ارائه شده است، که در ابتدا به نقل برخی از آنها می پردازیم:

۱. در کتاب مناظر القواعد (تألیف رورندید ورد سیل)، چاپ چهارم، دانشگاه مدارس، ۱۸۸۵ م، ص ۱۲۶، در عیوب کلام) چنین تعریف شده است: «آنکه در وزن اندکی توقف باشد که قبیح نماید و آن شعر را معیوب می کند، چنانکه: اگر چه صد سال ز بی خودی ها به خاک راحت فتاده باشم. تقطیمش فعول فعلن چهار بار است».

این سخن از نظر ما پذیرفتنی نیست؛ چرا که تکرار «فعول فعلن (فع لن)» جزو اوزان دوری است و یکی از نشانه های وزن دوری، وقفه میان مصراع است، اگر چه چهار بار باشد.

۲. در فرهنگ رشیدی (تألیف عبدالرشید بن عبدالغفور حسینی مدنی تنوی، چاپ محمد عباسی، تهران، بارانی، ۱۳۳۷) ذیل مدخل «غرماسنگ» آمده است:

«ابوشکور گوید، بیت:

گر من به مثل سنگم با تو غرماسنگم

ور زآنکه تو چون آبی برخسته دلم ناری

لیکن از این بیت به فتح «را» ظاهر می شود، اگر سکتة نخوانیم».

۳. غیاث اللغات (تألیف غیاث الدین محمدبن جلال الدین بن شرف الدین رامپوری، چاپ منصور ثروت، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳): «در اصطلاح شعر آنکه در وزن اندکی توقف باشد که قبیح نماید و در بعض جا ملیح پندارند (از متتخب و لطایف)».

۴. در فرهنگ آنندراج (تألیف محمد پادشاه متخلص به «شاد»، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۳۵-۱۳۳۶) ذیل مدخل «گجرات و گوجرات» آمده است:

«میرخسرو:

که به چشم زر دهم از گوجرات

گاه به دیوگیر نویسم برات

دیوگیر نام دولت آباد در این بیت به اخفای واو باید خواند تا سکتة نشود اگر چه سکتة نیز مجوز است».

چنانکه ملاحظه می شود، اسقاط صامت «و» را در «دیوگیر» سکتة گفته است، در حالی که این از اختیارات بسیار نادر در

شعر فارسی است و من آن را «تبدیل هجای کشیده به بلند» می گویم.

۵. فرهنگ نظام (تألیف آقا سید محمدعلی «داعی الاسلام»، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۶ ه. ق.): «تغییر پیدا کردن یک رکن مصرع شعر با مصرع های دیگر به طوری که در خواندن واضح باشد».

این تعریف، نسبتاً خوب اما کلی و مبهم است.

در فرهنگ های متأخرتر نیز تعاریف داده شده برای این اصطلاح غالباً گنگ و غیرعلمی است؛ اینک به نقل تعریف «سکته» در چند فرهنگ دیگر می پردازیم:

۶. لغت نامه دهخدا (چاپ دوم از دوره جدید، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷)، در چاپ های قدیم و جدید، معنی سوم و چهارم مدخل، از فرهنگ های آنندراج و غیاث اللغات برگرفته شده است.

۷. فرهنگ عمید (تألیف حسن عمید، تهران، ابن سینا، ۱۳۷۷، دو جلدی): «توقف اندک هنگام خواندن شعر به واسطه حرف یا کلمه ثقیلی که میان کلام درآورده باشند».

در ویرایش های ۱۳۵۷ و پس از آن (با نام فرهنگ فارسی عمید)، این معنی از مدخل «سکته» حذف شده است.

۸. فرهنگ فارسی معین: «(عروض) توقفی اندک که در وزن شعر باشد و قبیح نماید، و بعضی آن را ملیح پندارند».

۹. فرهنگ صبا، فارسی (تألیف محمد بهشتی، تهران، صبا، چاپ اول، ۱۳۶۶): عین تعریف ۷.

۱۰. نخستین فرهنگ الفبایی - قیاسی زبان فارسی (تألیف مهشید مشیری، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۶۹): «توقف اندک در شعر که ناخوش آیند است».

۱۱. فرهنگ زبان فارسی امروز (تألیف غلامحسین صدیقی افشار و دیگران، تهران، کلمه، ویرایش اول، ۱۳۷۰): «(ادبی) بر هم خوردن وزن شعر. سکتة قبیح: (ادبی) بر هم خوردن وزن شعر به صورتی آشکار و ناخوشایند. سکتة ملیح: (ادبی) بر هم خوردن وزن شعر به صورت وقفه ای کوتاه و تأکیدار بر روی یک واژه، که موجب زیبایی و جلوه کلام شود».

در ویرایش های دوم و سوم (با نام فرهنگ فارسی امروز، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۷) نیز همین تعریف آمده است.

حمید حسینی

سکته در شعر فارسی



۱۲. فرهنگ زبان فارسی (تألیف سیدعلی رضوی بهابادی و حسین حسن پور آلاشتی، یزد، بهاباد، چاپ اول، ۱۳۷۳): «عروض) توقفی اندک که در وزن شعر باشد. سکتة قبیح: توقف اندک در وزن شعر که ناخوشایند باشد. سکتة ملیح: توقفی اندک در وزن شعر که خوشایند باشد».

۱۳. فرهنگ فارسی در جلدی دانش (تألیف مجید فروتن، تهران، مهتاب، چاپ اول، ۱۳۷۴): عین تعریف ۷.

۱۴. کامل فرهنگ فارسی (تألیف غلامرضا انصاف پور، تهران، زوار، چاپ دوم، ۱۳۷۴): «برهم خوردن وزن شعر».

سکته در کتاب های عروض

خواجه نصیر طوسی در معیار الاشعار (چاپ سنگی نجم الدوله، تهران، ۱۳۲۰ هـ. ق. صص ۶۲ - ۶۳) تبدیل «فعلاتن» و «مفتعلن» و «مفعول م...» به «مفعولن» را «تسکین» می نامد، و عکس «تسکین» را «تحریک» می گوید (صص ۱۱۵ - ۱۱۶)

در برخی کتاب های عروضی دیگر که به شیوه خواجه نصیر تألیف شده اند، تعریفی مشابه تعریف استاد ارائه شده و باز از این عارضه با نام «تسکین» یاد شده است؛ از آن جمله است کتاب شجره العروض (تألیف مظفرعلی اسیر، نول کشور، ۱۲۹۰ هـ. ق. صص ۲۱).

هنری بلاخمن اسکاتلندی نیز در گزارش عروض سببی، سخن خواجه را تکرار می کند و تبدیل دو هجای کوتاه متوالی به یک هجای بلند را همان «تسکین» می خواند.

Henry Blochman: *The Prosody of the Persians* (According to: Saifi, Jami and other writers), Calcutta, 1872 (reprinted in Amsterdam, 1970), p.29

لارنس پل الول ساتن انگلیسی هم تعریف بلاخمن را تکرار کرده و وقوع آن را در ابتدای مصراع جایز نمی داند:

L.P. Elwell-Sutton: *The Persian Metres*, Cambridge University Press, 1976, p. 79 & 86.

شادروان مسعود فرزاد در ۱۹۶۷ م، در کتابی که به انگلیسی نوشته است، سکتة را به دو نوع تقسیم می کند^۱:

۱- «سکتة»، که همان است که خواجه نصیر و صاحب

شجره العروض و بلاخمن به آن «تسکین» گفته اند. وی در صفحات ۷۶ - ۷۹ کتاب، فهرستی از اوزان سکتة دار را (شامل ۲۷ وزن) آورده است.

۲- «شبه سکتة» یا «نیم سکتة» (quasi-cesura)، که عبارت است از ساکن کردن یک هجای کوتاه، مثل «م» در «جام ها» که بر وزن «فاعلن» (به سکون «ع») است، در مقابل «جامه ها» که معادل «فاعلن» (به کسر «ع») است.

به عقیده نگارنده، این جزو اختیارات تقطیع است و بهتر است آن را «تبدیل هجای کشیده به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه» بنامیم.

گفتنی است که الول ساتن، نوع دوم اصطلاح فرزاد را به همین صورت و بی ذکر نام وی در صفحه ۸۶ کتابی که پیشتر نام بردیم، آورده است.

اما دو اصطلاح *cesura* و *quasi-cesura* که فرزاد به ترتیب معادل «سکتة» و «شبه سکتة» به کار برده است، مناسب نیستند؛ چرا که *cesura* (یا *caesura* یا *cesure*) برگرفته از زمان گذشته مصدر *caedera* (به معنی بریدن) در زبان لاتین است و به معنی *pause* یا وقفه و مکث است که به ویژه در صورت امروزی زبان های اروپایی، بیشتر در میانه مصراع واقع می شود و به هیچ وجه بر ساخت عروضی شعر مؤثر نیست. نکته قابل تأمل اینکه استاد پرویز ناتل خانلری در وزن شعر فارسی (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، صص ۴۱) سکتة را معادل وقفه به کار برده است.

در فرهنگ بین المللی وبستر^۲ (ویرایش سوم)، ذیل *caesura (cesura)* آمده است: «(معنی دوم) در عروض جدید، وقفه ای در جریان کلام در یک مصراع از شعر، که معمولاً با درنگی بلافی و در حدود میانه بیت ایجاد شود».

تقی وحیدیان کامیار، تکرار «مفعولن» را جزو اوزان ایقاعی می داند؛^۳ یعنی تبدیل «فعلاتن» و «مفتعلن» و «مفعول م...» را، بی آنکه به خود اصطلاح «سکتة» اشاره کند، و در حقیقت وی قایل به استقلال این گونه اوزان است. وحیدیان، در پایان مقاله خود، فهرست اوزان ایقاعی را (شامل ۱۱ وزن) آورده است.

مهدی اخوان ثالث در ارغنون (تهران، مروارید، چاپ نهم، ۱۳۷۰، پاورقی صص ۱۶۱، شعر «طوس ما») به وجود



سکته در مصراع «ری دماوندی دارد، همدان الوندی» اشاره کرده است.

ابوالحسن نجفی در جواب مقاله ای از جلال خالقی مطلق^۴ (که الفغانی را که حرف آخرشان مشدد و ساکن است، «سکته دار» می خوانند) نوشته است: «لفظ سکته در عروض اصطلاحی عملی نیست و چون فقط به احساس ذهنی شنوندگان، آن هم شنوندگان امروز مربوط می شود، باید آن را از زمره اصطلاحات عاطفی دانست که در علم عروض (علمی که با اصول و موازین دقیق و ریاضی وار سر و کار دارد) اجتناب از آنها اولاست» (ص ۵۸۷ از مقاله).

وی این قاعده را به قرون نخستین هجری و حتی تا اواسط قون ششم منحصر می داند و معتقد است «چون بعداً منسوخ شده است، تصور امروز ما این است که شعر سکته دارد:

فرومایه چون سیر خورده پیاشد
همه عیب جوید همه شر کاود

(دیوان ناصر خسرو، چاپ مینوی - محقق، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ص ۵۲۹).

این اصطلاح در برخی کتاب های غیر عروضی نیز دیده شده، که مفهوم روشنی از آن دریافت نمی شود:

خسرو فرشیدورد: در گلستان خیال حافظ، تهران، بنیاد نیکو کاری نوریانی، ۱۳۵۷، ص صد و هفتاد و چهار

حمید زرین کوب: چشم انداز شعر نو فارسی، تهران، توس، ۱۳۵۸، ص ۸۹ («سکته های شعری»)

خسرو فرشیدورد: درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۲۰۴، ۲۶۲ (مکرر)

در بعضی آثار دیگر اصطلاحاتی مانند «سکته ملیح»، «سکته قبیح»، «سکته سبک»، و «سکته سنگین» دیده شده است:

سیروس شمیس: مقایسه سبک شناسانه غزلی از حافظ و سعدی، رشد آموزش ادب فارسی، شماره ۲۵، سال ۶،

تابستان ۱۳۷۰، ص ۵۱، و شماره ۲۷، سال ۷، زمستان ۱۳۷۰، ص ۳۳ یادداشت ۵

بهاء الدین خرمشاهی: حافظ نامه، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۱۵۶.

تعریفی که نگارنده بر اساس تعریف مسعود فرزند و با مشورت آقای دکتر خسرو فرشیدورد (در بهار ۱۳۶۹) ارائه کرده است، چنین است: «تبدیل دو هجای کوتاه متوالی به یک هجای بلند در وزن شعر و به ضرورت لفظ»^۵. اینک چند مثال

در وزن های مختلف:

«... دل برادر شاد و دل عدوت کباب»

دیوان فرخی، به کوشش دبیرمیثقی، تهران، زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۱، ص ۱۲

«بوستان گویی بتخانه فرخار شده ست ...»

دیوان منوچهری، چاپ دبیرمیثقی، تهران، زوار، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۱

«ایزد کو داد جوانی و ملک ...»

مخزن الاسرار، چاپ وحید، تهران، چاپ سوم، این سینا، ۱۳۳۴، ص ۳۴

«با جودش مشک قیر باشد ...»

(کیلی و مجنون، چاپ وحید، تهران، چاپ دوم، این سینا، ۱۳۳۳، ص ۳۴)

«... دشوار آید به دیده تو هر آسان» (ارغنون، ص ۱۲۱)

«(ر) در «دشوار»، طبق قاعده حذف همزه»، به کلمه بعد یعنی «آید» می پیوندد

چند نمونه از سکته در شعر آزاد:

«بعد از آن مانند خموش و کرد اندیشه کمی» (مجموعه آثار نیما یوشیج، دفتر اول: شعر، به کوشش سیروس طاهباز، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۴، ص ۱۳۸)

«(د) در «کرد»، طبق قاعده حذف همزه»، به کلمه بعد یعنی «اندیشه» می پیوندد

«می داند این حکایت را لاشخوار پیر» (همان، ص ۵۴۴)

«خوابیده مخمل شب، تاریک مثل شب

آینه سیاهش چون آینه عمیق»

(از این اوستا، اخوان ثالث، تهران، مروارید، چاپ نهم، ۱۳۷۰، ص ۶۰)

«تشخیص نیم شب را از فجر» (مرثیه های خاک، احمد شاملو، تهران، زمانه - نگاه، چاپ ششم، ۱۳۷۲، ص ۱۷)

«پرنده آدم هارا نمی شناخت» (دیوان اشعار فروغ فرخزاد، تهران، مروارید، چاپ پنجم، ۱۳۷۶، ص ۴۰۰)

«شب تاب می فرزند در آذر سید» (هشت کتاب، سهراب سپهری، تهران، طهوری، چاپ ششم، ۱۳۶۶، ص ۱۸)

سکته را تنها در اوزانی می توان یافت که دو هجای کوتاه متوالی داشته باشند؛ پس در متونی مانند شاهنامه، بوستان، اسکندرنامه نظامی، منطق الطیر عطار، مثنوی معنوی، خسرو و شیرین و دیگر مثنوی های هم وزن آنها سکته وجود ندارد.



در برخی مصراع‌ها (به ویژه در سبک خراسانی) دو سکه نیز یافت می‌شود؛ مسعود فرزاد می‌گوید که یک سکه در یک مصراع، پدیده‌ای کاملاً رایج است، و برخی معتقدند حتی اندکی بر زیبایی طنطنه آمیز شعر می‌افزاید. دو سکه در یک مصراع، نه تنها نادر نیست، بلکه نشانگر والاترین درجه خوش‌آهنگی نیز به حساب می‌آید.^۷ اما عملاً شاید به ندرت بتوان مصراع‌های از دوره سبک عراقی (از میانه سده ششم تا نهم هجری) یافت که دو سکه در آن اتفاق افتاده باشد. اینک چند نمونه از وقوع دو سکه در مصراع:

«دژم و ترسان کی بودی آن چشمک تو...» (ابوحنیفه اسکافی، شرح احوال شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳ و ۴ و ۵، به تصحیح محمود مدبری، تهران، پانوس، ۱۳۷۰، ص ۵۹۳)

«... سیمین شندف زبند و زرین مسمار» (دیوان فرخی، ص ۹۵)

«خیز بُت رویا تا مجلس زی سبزه بریم...» (دیوان منوچهری، ص ۷۳)

«مانده بوتیمار از حسرت با درد و دریغ...» (دیوان لامعی گرگانی، چاپ دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۵۳، ص ۵۴) «در «بوتیمار»، طبق قاعده «حذف همزه»، به کلمه بعد یعنی «از» می‌پیوندد)

«... مر حکمت را معنی بود است و سخن تار» (دیوان ناصر خسرو، ص ۳۷۹)

«... پس چرا از ما بر گیتی چندین عیلاست؟» (دیوان مسعود سعد سلمان، چاپ مهدی نوریان، اصفهان، کمال، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۷۲)

«... که بر نیارد شاخم بره نژاید میشم» (دیوان خاقانی، چاپ ضیاء الدین سجادی، تهران، زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ص ۹۰۸)

«... قفلی چون موج آب لرزان لرزان» (ارغنون، ص ۱۲۲)

چند نمونه از دو سکه در سطر، در شعر آزاد:
«خبر ما را با خود خواهد برد به شهر» (دیوان اشعار فروغ فرخزاد، ص ۳۸۳)

«دیده ام سهره بهتر می خواند» (هشت کتاب، ص ۲۹۶)

در برخی اوزان، دو سکه، سبب دو وزنی شدن می‌گردد:
گردون سازد همیشه کارت نیکو

زیرا چون تو ندید شاهی صفدر (دیوان فرخی، ص ۱۲۷)
وزن اصلی قصیده‌ای که بیت یاد شده جزو آن است، «مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع» است، و وقوع دو سکه در هر مصراع، سبب دو وزنی شدن بیت گردیده است، یعنی با تغییر سرعت خواندن، بر یکی از وزن‌های رباعی (مفعولن فاعلن مفاعیلن فع) قابل انطباق است.

شواهد وقوع سکه در آغاز مصراع، یعنی بر هجای دوم، بسیار اندک است و آن در فارسی غالباً (یا تماماً) در «فاعلن فاعلاتن...» یا «فاعلن مفاعیلن...» و یا «فاعلن فاعلاتن...» دیده می‌شود. اینک چند نمونه:

«... از بیم چشم حاسد کش کرده بادباهک» (ابو شعیب، شاعران بی‌دیوان، ص ۱۶۶)

«می بر ساعدش از ساتکنی سایه فکنند...» (معروفی، از ترجمان البلاغه، محمدبن عمر رادویانی، چاپ احمد آتش، چاپ دوم، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲، ص ۴۴)

(در شاعران بی‌دیوان، ص ۱۴۲: «می بر آن ساعدش از ساتکنی سایه فکنند...»، که در این صورت سکه نخواهد بود)
«دی بر رسته صرافان من بر در تیم...» (مسعودی مروزی، شاعران بی‌دیوان، ص ۵۲۲)

«کی کردار بر اورنگ بزرگی بنشین
می گردان که جهان یاوه و گردانستا»
(دیوان دقیقی، چاپ دبیرسیاقی، تهران، علمی، ۱۳۴۲، ص ۱۱۵)

«زه دانا را گویند که داند گفت...»
(رودکی، چاپ مسکو، ۱۹۶۴، ص ۱۰۰)

«... دل‌ها می چگونه بر باید» (دیوان ناصر خسرو، چاپ نقی زاده-مینوی-دهخدا، تهران، چاپ سوم، دنیای کتاب، ۱۳۷۲، ص ۱۳۸) (در چاپ مینوی-محقق، ص ۲۲۴: «دل ما...»)

«شیطان را شناسد از سلطان...» (حدیقه الحقیقه، چاپ مدرس رضوی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۰۹) (در نسخه‌ای دیگر: «سرطان»)

«گویی هست کف واهب او...» (دیوان سوزنی، چاپ ناصرالدین شاه حسینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۸، ص ۱۳) (در نسخه‌ای دیگر: «گویا»)

«زر خواهی و ترنج اینک از این دورخ من
می خواهی و گل و نرگس از آن دورخ جوی»



(از المعجم، چاپ قزوینی - مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران، زوار ۱۳۶۰، ص ۳۰۲) (در متن، روی «می» تشدید گذاشته شده است. «زر» را نیز مشدد می توان خواند، که در این صورت، سکنه آغاز مصراع ها از میان می رود)
 «... صد در صد در او نیابی آب» (هفت بیکر، چاپ وحید دستگردی، تهران، چاپ دوم، ابن سینا، ۱۳۳۴، ص ۲۰۵)

«... که جز آن شراب نپرستی» (کلیات شمس، چاپ فروزانفر، دانشگاه تهران، جزو ۷، ۱۳۴۵، بیت ۳۳۷۸۴) (در نسخه ای دیگر: «که به جز»)
 «... شب کوتاه و قصه بسیار است» (میرزا نوازش، از لغت نامه دهخدا: نوازش «میرزا...»)

«دل پر ز خون و با تو نزنم دمی که نتوان...» (صاین اصفهانی، از لغت نامه دهخدا: صائن اصفهانی)
 در دیوان منوچهری، مسقط دهم، بیت ۲۵۹۴ تا ۲۶۷۷، هفت بار سکنه در آغاز مصراع واقع شده و در همه موارد، دو کلمه «رزیان» یا «رز» در ابتدای مصراع آمده اند.
 همچنین در این مصراع خاقانی، اگر «د» در اولین «بدرود» ساکن خوانده شود، سکنه در آغاز مصراع واقع می شود:
 «بدرود ای پدر و مادرم، از من بدرود...» (دیوان، ص ۴۰۹)

در باره این مصراع مولانا:

«... پنهان از او بپرسم به شما جواب گویم» (کلیات شمس، جزو ۳، ۱۳۳۸، بیت ۱۶۹۶۷)

سیروس شمیسا در کتاب آشنایی با عروض و قافیه (تهران، فردوس، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۴۶، پاورقی ۲) نوشته است: «نمی توان پنهان را به صورت طبیعی تلفظ کرد». اما تلفظ «پنهان» به صورت طبیعی لطمه ای به وزن نمی زند و فقط موجب وقوع سکنه می شود؛ یعنی ساکن کردن «ع» در «فعلات» (که به «مفعول» بدل می شود) هیچ گاه سبب مشابه شدن وزن «فعلات فاعلاتن...» (از بحر رمل) با وزن «مفعول فاعلاتن...» (از بحر مضارع) نمی گردد، چرا که کیفیت تکیه در این دو وزن با یکدیگر متفاوت است. در «فعلات = مفعول» (از بحر رمل) تکیه بر هجای اول و دوم است، حال آنکه در «مفعول» (از بحر مضارع) تکیه اصلی بر هجای دوم (عو) است، و سرعت خواندن آن نیز بیشتر است.

شایان ذکر است که شیبه گفته شمیسا را الول ساتن پیش از او در کتابی که در ۱۹۷۶ نوشته، آورده است (ص ۸۶).

سکنه بر هجای کوتاه اشباع شده قدری سنگین تر از سکنه معمولی به نظر می آید:

«... به سنبل تو در گوش مهره افمی» (رودکی آثار منظوم، با ترجمه روسی، تحت نظری... براگینسکی، مسکو، دانش، ۱۹۶۴) (وزن «تو» در اصل، یک هجای کوتاه است).
 «بگو که لفظ آن هست لولو خوشاب...» (ابوحنیفه اسکافی، شاعران بی دیوان، ص ۵۹۱) (کسره «لفظ»)
 «وصف تو ای بهار خوش سیر...» (تحفة العراقرین خاقانی، چاپ یحیی قریب، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۳، ص ۶)
 «تو بکن آنچه را باید و آنت شاید»
 (مجموعه آثار نیما یوشیج «شعر»، ص ۵۲۷)

سکنه در شعر عربی، با توجه به اختیارات و ضرورات شاعری ویژه عروض عربی، بسیار شایع تر از فارسی است، و مثلاً به راحتی در بحر کامل (تکرار «مفاعلتن») یا بحر وافر (تکرار «مفاعلتن») به ترتیب «مستفعلن» و «مفاعیلن» را، مانند بسیاری از زحاف های دیگر این دو بحر، می توان در هر یک از مصراع ها آورد.

در این دو بیت حافظ (دیوان، چاپ قزوینی - غنی، با مقدمه و... از رحیم ذوالنور، تهران، زوار، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۳۲۵):

سلام الله ما کر اللیالی
 و جاوبت المثانی و المثالی
 علی وادی الأراك و من علیها
 و دار باللوی فوق الرمال...

رکن اول (صدر) مصراع دوم و رکن دوم (حشو) مصراع سوم «مفاعلتن» است، در حالی که وزن اصلی غزل (که ملحق است) «مفاعیلن مفاعیلن مفاعی (مفعولن)» است.

تبدیل یک هجای بلند به دو هجای کوتاه را می توان «تحریک» نامید (یعنی عکس «سکنه»). قصیده ۳۷ دیوان ناصر خسرو (از چاپ مینوی - محقق) بیت ۳۵ (۷۰ مصراع) دارد که در وزن ۲۴ مصراع آن «مفتعلن» و در ۴۶ مصراعش «مفعولن» آمده، و قابل توجه است.

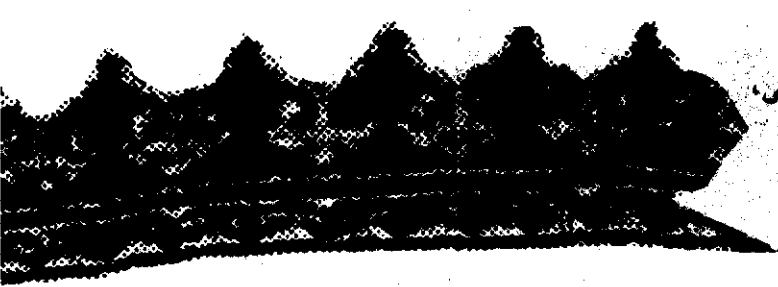
چنانکه پیشتر گفته شد، در کتاب های عروضی قدیم (پیش از معیارالشعار^۱)، نه تنها از «سکنه» سخنی به میان نیامده، بلکه عروضیان، رکن سکنه دار را در هر وزن، زحافی مستقل به شمار می آوردند و برای هر یک، نامی جداگانه قائل می شدند؛ مثلاً «مفعولن» را از «فاعلاتن»، «مشعث»، و از «مستفعلن»،

«مقطوع»، و از «مفاعیلن»، اگر در آغاز مصراع قرار گیرد، «اخرم»، و اگر در میانه یا پایان مصراع واقع شود، «مختق» نامیده اند.

در نموداری که سیر تاریخی «سکته» در ۴۰ دیوان و مجموعه شعر را نشان می دهد، از روش میانگین گیری چهار تا چهار تا استفاده شده است. شیوه کار چنین است که برای استخراج سکته ها وزن «مفاعیلن فاعلین فاعلن / فع لن (فعلات / فع لات)» که از پر استعمال ترین اوزان فارسی است و در هر مصراع، تنها یک محل سکته دارد، بر گزیده شد و به عنوان نمونه ۱۰۰ بیت (۲۰۰ مصراع) نخست از هر کتاب در همین وزن بررسی گردید و آمار سکته ها به دست آمد، البته بدون تفکیک آثار بر اساس دوره های سبکی (خراسانی، عراقی، هندی، بازگشت به خراسانی، و بازگشت به عراقی). اینک فهرست کتاب ها به ترتیب تاریخی و آمار سکته ها (از ذکر مشخصات کتاب هایی که بیشتر در این مقاله معرفی شده اند، خودداری کرده ایم):

- ۱۸- دیوان عطار، چاپ تقی تفضلی، تهران، انجمن آثار ملی، [۱۳۴۱]: ۱۳۱
- ۱۹- دیوان کمال الدین اسماعیل اصفهانی، چاپ حسین بحر العلوم، تهران، دهخدا، ۱۳۴۸: ۱۱
- ۲۰- کلیات شمس (دیوان کبیر)، چاپ فروزانفر، دانشگاه تهران، جزو اول، ۱۳۳۶: ۱۶
- ۲۱- کلیات عراقی، چاپ سعید نفیسی، تهران، سنایی، چاپ چهارم، ۱۳۳۸ (مقدمه): ۳
- ۲۲- کلیات سعدی، چاپ فروغی، هشتم (با مقدمه بهاءالدین خرمشاهی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲: ۵
- ۲۳- دیوان سیف فرغانی، چاپ ذبیح الله صفا، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ (جلد اول): ۱۸
- ۲۴- دیوان همام تبریزی، چاپ رشید عیوضی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۱: ۳
- ۲۵- کلیات ارحدی، چاپ سعید نفیسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰: ۳
- ۲۶- دیوان خواجوی کرمانی، چاپ احمد سهیلی خوانساری، تهران، بارانی، ۱۳۳۶ (مقدمه): ۵
- ۲۷- دیوان حافظ: ۲
- ۲۸- دیوان جامی، چاپ هاشم رضی، [تهران]، پیروز، ۱۳۴۱: ۳
- ۲۹- دیوان محتشم کاشانی، چاپ مهرعلی گرگانی، [بی جا]، محمودی، ۱۳۴۴ (مقدمه): ندارد
- ۳۰- دیوان نظیری نیشابوری، چاپ مظاهر صفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰: ندارد
- ۳۱- دیوان کلیم کاشانی، چاپ ح. پرتو بیضائی، تهران، خیام، ۱۳۳۶: ۱۴
- ۳۲- دیوان صائب تبریزی، چاپ محمد قهرمان، تهران، علمی و فرهنگی، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۶۴: ندارد
- ۳۳- دیوان عاشق اصفهانی، چاپ حسین مکی، تهران، علمی، چاپ دوم، ۱۳۴۶: ۱
- ۳۴- دیوان هاتف اصفهانی، چاپ وحید دستگردی، تهران، فروغی، چاپ ششم، ۱۳۴۹: حدود ۱۲/۶
- ۳۵- دیوان مجمر، با مقدمه محمد محیط طباطبایی، تهران، خیام، ۱۳۴۵: ۵
- ۳۶- دیوان قاتنی شیرازی، چاپ محمدجعفر محبوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶: ۱۰
- ۳۷- دیوان فروغی بسطامی، چاپ حسین نخعی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۲: ندارد

- ۱- شرح احوال شاعران بی دیوان: ۶۳ مورد
- ۲- رودکی (آثار منظوم): ۳۴
- ۳- دیوان فرخی: ۱۸
- ۴- دیوان عنصری بلخی، چاپ دبیرسیاقی، تهران، سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۳: ۳۷
- ۵- دیوان منوچهری: حدود ۱۴۳
- ۶- دیوان لامعی: حدود ۱۲۴/۷
- ۷- دیوان ناصر خسرو (مینوی - محقق): ۲۸
- ۸- دیوان مسعود سعد سلمان: ۶۴
- ۹- دیوان سنایی، چاپ مظاهر صفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶: ۳۷
- ۱۰- دیوان سیدحسن غزنوی، چاپ مدرس رضوی، دانشگاه تهران، ۱۳۲۸: ۴۳
- ۱۱- دیوان سوزنی: ۲۴
- ۱۲- دیوان رشید وطواط (به ضمیمه حدائق السحر فی دقائق الشعر)، چاپ سعید نفیسی، تهران، بارانی، ۱۳۳۹: ۱۶
- ۱۳- دیوان ادیب صابر ترمذی، چاپ محمدعلی ناصح، تهران، علمی، [بی تاریخ]: ۱
- ۱۴- دیوان عبدالواسع جلی، چاپ ذبیح الله صفا، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۱: ۲۵
- ۱۵- دیوان انوری، چاپ مدرس رضوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ (جلد اول): ۱۵
- ۱۶- دیوان خاقانی: ۱۳
- ۱۷- دیوان نظامی، چاپ سعید نفیسی، تهران، فروغی، [بی تاریخ]: حدود ۱۸/۴



۳۸- دیوان سروش اصفهانی، با مقدمه جلال همایی، چاپ محمدجعفر محبوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰: ۴۶
 ۳۹- دیوان ادیب الممالک فراهانی، چاپ وحید دستگردی، تهران، ارمغان، ۱۳۱۲ ه. ش: ۳۶
 ۴۰- دیوان ادیب پیشاوری، چاپ علی عبدالرسولی، تهران، ما، چاپ دوم، ۱۳۶۲: ۲۲

گرچه حدود ۳۰ تا ۴۰ وزن دیگر به فهرست ایشان می توان افزود، اما تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد، هنوز فهرست وی بهترین و کامل ترین سیاهه اوزان شعر فارسی است.

تسکین- این اصطلاح، از ملحقات «سکته» است. چنان که پیشتر گفتیم، «سکته» خاص تمام اجزای مصراع، به استثنای هجای ماقبل آخر است. (مگر در اوزانی که رکن آخرشان «مفتعلن» است، و یا از تکرار «فعلن» تشکیل شده اند).

در شجرة العروض (ص ۲۱) گفته شده که تبدیل «فعلن» به «فع لن» (ساکن کردن اوسط در سه متحرك) تسکین است.^{۱۶}

شمیسا درباره تسکین می نویسد: «طبیعی ترین جا برای تسکین، هجای ماقبل آخر است که معمولاً گوش آن را احساس نمی کند و تسکین در حافظ معمولاً از این نوع است. اما در غیر هجای ماقبل آخر محسوس است و باعث سکته می شود» (آشنایی با عروض و قافیه، ص ۴۶، پاورقی ۳)

پیش از شمیسا، استاد فرزاد گفته است: «معمولاً هیچ کس به جز عروض دان، از وقوع این سکته [یعنی سکته آخر که تسکین نام می گیرد] آگاه نیست» («اختلافات آوایی و...»، ص ۵۲، نک: یادداشت ۷)

گفتنی است که «تسکین»، به عنوان اصطلاحی عام در «صرف» نیز کاربرد داشته است، و به ویژه در برخی فرهنگ های عربی (از جمله متن اللغة و اقرب الموارد) معمولاً با عبارت «وتخفيف المصدر بالتسکین» بارها به کار رفته است. به معنی هرگونه ساکن کردن حرف (در صرف یا عروض) نیز استعمال شده است (نک: المعجم، ص ۶۰)

اما تمایز نام «سکته» و «تسکین» به عنوان دو اصطلاح مشخص و تعریف شده عروض جدید در اختیارات شاعری لازم است و سبب رفع هرگونه شبهه می شود. اینک چند مثال برای تسکین عروضی:

«شهر غزنین نه همان است که من دیدم پار ...»

(دیوان فرخی، ص ۹۰)

صیبا به لطف بگو آن غزال رعنا را

که سر به کوه و بیابان تو داده ای مارا

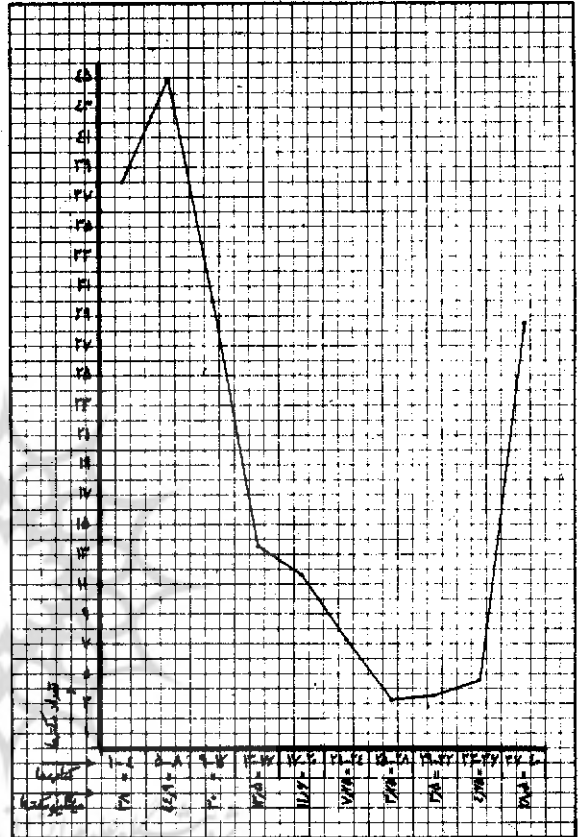
(دیوان حافظ، ص ۴)

صاف گشتن ز خودی باده ناب است اینجا

دست شستن ز جهان عالم آب است اینجا

(دیوان صائب، جلد اول، ص ۲۳۶)

در این بیت سیدحسن غزنوی، اگر هنگام خواندن، همزه



گفتیم که مسعود فرزاد در کتاب خود (نک: یادداشت ۱)، فهرستی از اوزان سکته دار را شامل ۲۷ وزن آورده است. فین تین، خاورشناس و عروضی دانشمند دانمارکی مقیم نروژ، به ضمیمه کتابی که در ۱۹۸۲ به چاپ رسیده است،^{۱۵} فهرستی پاکیزه مشتمل بر ۲۱۷ وزن اصلی و ۲۷۷ وزن فرعی (جمعاً ۴۹۴ وزن) ارائه کرده است، که اغلب وزن های فرعی آن را اوزان سکته دار تشکیل می دهند. جالب آنکه تینسن در هیچ جای کتابش به اصطلاح «سکته» یا «تسکین» اشاره نکرده است.

«از» را حذف کنیم، تسکین به وجود می آید:

گو بزرگی کن و متاز از آنک

زیر هر حرف، خرده کاری هاست

و اگر همزه «از» را ابقا و همزه «آنک» را حذف کنیم،

تسکین از میان می رود.

پس تسکین تنها در وزن هایی روی می دهد که رکن یا

زحاف پایانشان کوتاه و دو هجای ماقبل آخرشان کوتاه است

(نک: یادداشت ۶)، و به راحتی در هر دیوانی آن را به تکرار

می توان یافت.

مقاله را با بیت زیبایی به پایان می برم که دوست نکته یاب

فاضلم آقای بهروز صفرزاده در دیوان صائب (چاپ قهرمان،

تهران، علمی و فرهنگی، جلد ۲، ۱۳۶۵، ص ۱۰۹۸)

یافته اند:

گر ندارد سکنه چین بر جبین

بیت ابروی تو چون مشهور نیست؟

■ پانویست ها:

1. *Persian Poetic Metres, A synthetic study with 94 tables*, Leiden,

E. J. Brill, 1967, pp. 75-76

فصل ششم کتاب فرزاد را نگارنده پیشتر ترجمه کرده و با تعلیقات خود در

مجله کیان (شماره ۱۱، سال ۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲، صص

۵۲ - ۵۶) به چاپ رسانده است (نک: یادداشت ۷).

2. *Webster's Third New International Dictionary, USA, G. & C.*

Merriam Company, 1968

نیر نک:

J. A. Cuddon: *A Dictionary of Literary Terms*, Great Britain, Penguin

Books, revised edition, 1984: caesura

۳. «اوزان ایقاعی در شعر فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه فردوسی (مشهد)، سال ۱۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۶۳، صص

۳۲۳ - ۳۴۸.

۴. «قواعد و ضوابط تصحیح متن شاهنامه»، همان مجله، سال ۱۱، شماره

۴، زمستان ۱۳۵۴، صص ۷۶۱ - ۷۶۳.

جواب نجفی: «یک قاعده منسوخ عروضی»، همان مجله، سال ۱۲، شماره

۳، پاییز ۱۳۵۵، ص ۵۸۷.

۵. موسیقی شعر نیما (تحقیقی در اوزان و قالب های شعری نیماپوشیج)،

تهران، کتاب زمان، ۱۳۷۱، صص ۲۰۱ - ۲۰۵.

در برخی مقالات خود، که پس از کتاب مذکور چاپ شده اند نیز، همین

تعریف را برای سکنه اتخاذ کرده است.

۶. البته نه در هجای ماقبل آخر، که در این صورت «تسکین» نامیده می شود.

باید توجه داشت که وزن هایی که از تکرار «مفتعلن» یا «فعلن» (سه یا چهار

بار) حاصل می شوند، و نیز وزن «مفتعلن فاعلاتن مفتعلن» از این قاعده

مستثنایند و اگر تبدیل دو هجای کوتاه به یک هجای بلند در رکن پایانی آنها

صورت گیرد، «سکنه» روی خواهد داد نه «تسکین».

۷. نک: «اختلافات آوایی و عروضی در شعر فارسی»، نوشته مسعود

فرزاد، ترجمه و تحشیه نگارنده، مجله کیان، شماره ۱۱، سال ۳، فروردین

و اردیبهشت ۱۳۷۲، ص ۵۲.

۸. در دو نسخه دیگر: «بتهان».

۹. طرفه آن است که خواجه نصیر، اغلب اوزان و زحافات سکنه دار

(سکن) را منفرد ندانسته و آنها را صورتی از رکن های دیگر شمرده است

(نک: معیارالاشعار، چاپ سنگی نجم الدوله، تهران، ۱۳۲۰ ه. ق.،

ص ۱۱۵).

۱۰. قید «حدود» به این دلیل آورده شده که کل ابیات منوچهری در این وزن

تنها ۸۶ تاست، و به ناچار نسبت ۳۷ بار سکنه در ۸۶ بیت به ۱۰۰، که حدود

۴۳ بار می شود، محاسبه گردید.

۱۱. کل ابیات لامعی در این وزن ۹۴ تاست با ۴۲ بار سکنه، که به نسبت

۱۰۰ بیت، حدود ۴۴/۷ خواهد بود.

۱۲. کل ابیات نظامی در این وزن ۸۳ تاست با ۷ سکنه، که به نسبت ۱۰۰

بیت، حدود ۸/۴ می شود.

۱۳. از کل ۹۶۲۴ بیت غزلیات عطار (۸۷۳ غزل)، تنها ۱۰۸ بیت (۹ غزل)

در این وزن سروده شده است، و عجب آن که شیخ در قصاید علاقه بیشتری

به این وزن نشان داده است؛ از کل ۳۰ قصیده (۱۲۷۵ بیت)، ۵ قصیده

(۳۵۲ بیت) در این وزن است.

۱۴. هانف، در این وزن ۷۸ بیت دارد با ۲ سکنه، که به نسبت ۱۰۰ بیت،

حدود ۲/۶ می شود.

15. Finn Thiesen: *A Manual of Classical Persian Prosody (with*

chapters on Urdu, Karakhanidic and Ottoman Prosody), Belgium,

Wiesbaden, 1982

درباره کتاب او نک: «کتابی در عروض به زبان انگلیسی»، نوشته نگارنده،

مجله گلچرخ، شماره ۱۰، تیر ۱۳۷۳، صص ۶۲ - ۶۷. و درباره مؤلف:

«تیسن، حافظ شناس تمام عیار دانمارکی»، مجله شعر، شماره ۲۳، سال

۶، تابستان ۱۳۷۷، صص ۵۵ - ۵۷.

۱۶. خواجه نصیر، «... مفاعیلن فع / فاع» را نسبت به «مفاعیل فعل /

فعلول»، «مخفق» می نامد و پس از آن، هر چهار را یکی می داند.

(معیارالاشعار، صص ۹۵ - ۹۶).

